

افسانه آن مرد

اوانامه

استاد ابوالفضل زروبی نصرآباد

به اهتمام:

معاونت فرهنگی سازمان جهاد دانشگاهی تهران

حوزه هنری انقلاب اسلامی

عنوان و نام پدیدآور	افسانه آن مرد: یادنامه استاد ابوالفضل زرویی نصرآباد/
مشخصات نشر	تهران: سازمان جهاددانشگاهی تهران - حوزه هنری انقلاب اسلامی.
مشخصات ظاهری	۲۶۹ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۳۳-۴۰۲-۳
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	زرویی نصرآباد، ابوالفضل، ۱۳۴۸-۱۳۹۷. -- یادنامه‌ها
موضوع	روزنامه‌نگاران ایرانی -- قرن ۱۴ -- سرگذشته
موضوع	Journalists-- Iran -- 20th century -- Biography
موضوع	شاعران ایرانی -- قرن ۱۴ -- سرگذشته
موضوع	Poets, Persian -- 20th century -- Biography
شناسه افزوده	سازمان جهاد دانشگاهی تهران. معاونت فرهنگی
شناسه افزوده	سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری (تهران)
شناسه افزوده	سازمان جهاد دانشگاهی تهران. انتشارات
رده بندی کنگره	۳۹۷ : ۸۵ / ۰۷۶ / PIR
رده بندی دیویی	۱/۶۲۸
شماره کتابشناسی ملی	۵۵۸۵۰۵۷



نام کتاب:	افسانه آن مرد (یادنامه استاد ابوالفضل زرویی نصرآباد)
به اهتمام:	معاونت فرهنگی سازمان جهاددانشگاهی تهران - حوزه هنری انقلاب اسلامی
ناشر:	انتشارات سازمان جهاددانشگاهی تهران
طراح جلد:	سعید صحابی
لیتوگرافی:	زاویه نور
قیمت:	۲۵۰۰۰۰ ریال
نوبت چاپ:	اول - زمستان ۱۳۹۷
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۱۳۳-۴۰۲-۳
ISBN:	978-600-133-402-3
نشانی:	تهران - صندوق پستی ۱۸۶ - ۱۳۱۴۵
تلفن:	۶۶۹۵۴۳۸ تلفکس: ۶۶۴۶۴۹۴۱
تلفن مراکز پخش:	۶۶۹۵۵۷۵۳-۶۶۹۵۴۳۸
خانه کتاب دانشگاه:	۶۶۹۷۳۴۲۳

این اثر، مشمول قانون حمایت مولفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مولف یا ناشر تکثیر و کپی برداری نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

مقدمه

فرهنگ یعنی هویت، رنگ، یعنی آنچه بوده ایم، آنچه هستیم و آنچه می خواهیم باشیم. گذشته، حال و آینده که در بطن خود عناصری دارد؛ که یکی از مهمترین آنها زبان و ادبیات است، زبان و ادبیات، رباعی است که متصل به رودخانه ها است و یکی از رودهای جاری، شعراست، با تار و عنق و لنتشین، و شعر طنز از جمله آن هاست. سپهر فرهنگ و زبان ادبیات فارسی با فرهنگ زانیه کهن و معاصر مزین شده و بی شک یکی از ستارگان زبان و ادبیات فارسی معاصر است. از فضل زرویی نصرآباد است، او که با شخصیت فرهنگی، هنری و آثارش دریادها ماندگار شد.

یادنامه حاضر، گردآمده از آثار برخی ناموران و فرهنگ سازان حال و جوانان آینده دار و آینده ساز فرهنگ این مرز و بوم است، در توصیف مردی با ذوق سلیم، معرفتی عمیق، شخصیتی ادیب، و مصداقی از این بیت:

کسی کوز دانش برد توشه ای جهانی است بنشست در گینه ای

ضمن گرامی داشت مقام فرهنگی و ادبی زنده یاد ابوالفضل زرویی نصرآباد، از زحمات بی شائبه ی آقایان محمد زرویی نصرآباد، رضا اسماعیلی، رضا فریدزاده، جمال رحیمیان، احمد آرش، پرویز اسلامی، عباس حسین نژاد، خانم نسیم عرب امیری و همه عزیزانی که در گردآوری، تدوین و انتشار این مجموعه گرانسنگ همراهان بوده اند، به رسم ادب و امتنان، حق شناسی می کنیم.

خداوند روح آن عزیز سفر کرده را با اولیائش محشور فرماید.

فهرست

خودنوشت / ۱۳

مقدمه / ۱۵

در حدیث دیگران / ۲۵

اخوانیات / ۱۴۹

اشعار دریافتی / ۱۹۱

گفت و گوی منتشر نشده / ۲۰۱

یادگارها / ۲۱۹

دستچین / ۲۳۳

آلبوم عکس / ۲۴۹



مقدمه

من خود به چشم خویش دیدم که جانم می رود...
سید مهدی شجاعی

آن که در زیر آوار مصیبت و زندان سرور عاشقانه ترین غزلها را می سرود، چه محشری به پا می کرد اگر که آزاد و فارغ و رها می بود.
آن که ارمغانش از دل خونین، لب خندان بر لب چو جام، اگر که از دیار دلخوشی می آمد، چه کاروانهایی از خنده و شادمانی به ارمغان می آورد.

با دل خونین، لب خندان بیاور هم چو جام
نی گرت زخمی رسد آبی - در چنگ اندر خروش

آن که در وطن خویش غریب بود و قصیده دوستی می سرود، چه شاهکاری می آفید اگر که صدای آشنا می شنید و روی محبت می دید.
آن که با دست بسته و ساز و دل شکسته، خالق زیباترین نواها و نغمه ها بود، چه شوری به پا می کرد، اگر دستش باز می شد و ساز دلش مرمت.
ابوالفضل زرویی غریب بود. هم در درنگ زیستنش غریب بود و هم در آهنگ غروب کردنش. ذوق و قریحه اش بی نظیر بود و خلاقیتش بی بدیل. فروتنی و تواضع ذاتی اش چنان بود که کم دیگران را زیاد می دید و بر زیاد خود چشم می پوشید.
ابوالفضل زرویی عمیق بود آنچنان که دست نگاه عموم اقران به اعماق وجودش نمی رسید.

حرفهای نگفته اش بسیار بیشتر از گفته هایش بود و رازهای نهفته اش بیشتر از وجوه آشکار.

جوهر نهانی وجودش، قابل قیاس نبود با آنچه از جوهر قلمش بر سینه کاغذ نشسته بود. ابوالفضل زرویی رفیق بود. رفیقی که می توانستی روی رفاقتش حساب کنی. که می توانستی به رفاقتش اتکا و اعتماد کنی. در مناعت، طبع و عزت نفس، ستودنی بود و مثال زدنی. آنچه نداشت روی خواهش بود و دست نداشت.

در طلب ما بر زبان است پروانه ایم
سوختن از عرنه و طلب بیش ما آسان تر است
ابوالفضل زرویی نیکو بطلب ملام بود. یکپارچه حیا و نجابت. وقتی به نجابت و صبوری اش فکر می کنم، بغض نفس گیر بر گلویم چنگ می اندازد. وای بر مردمی که قدر گنج ها و گنجینه های خود را نمی شناسند. وای بر مردمی که در سکوت و سکون بیرونشان به یغما می رود. وای بر زمامدارانی که فرق گوهر و خرف را نمی فهمند. وای بر حاکمانی که شعبده سامری را به اعجاز موسوی ترجیح می دهند.

وای بر امیرانی که زمام نخبگان را به دست عقب اندگان می سپارند. وای بر تپه های حقیری که چشم دیدن جبال آسمان خراش ندارند. وای بر راهبانانی که امنیت جاده ها را به دست دزدان می سپارند. و سارقان مسلح را برگردنه ها می گمارند.

وای بر مدیرانی که سروهای آزاده را به مسلخ گیاهان بی بته می برند. وای بر باغبانانی که به گل های مصنوعی دل می سپارند و عمرشان را مصروف آبیاری آنها می کنند و به رشد و نمویشان امید دارند.

و... وای بر ما که نظاره گر صامت افول و نزولیم.

و وای بر ما که رفتن جان از بدن را به چشم خویشتن می بینیم و دم نمی زنیم.

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود.

وای بر ماکه دروهم زندگی اسیریم و نفس کشیدن را نشان زنده بودن می‌شمیریم.
خداوند مهربان، ابوالفضل زرویی نصرآباد را در جنت عدن و فردوس اعلایش جا دهد و به
همه جا ماندگان و درماندگان، بال پرواز کرامت فرماید.

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
باشد که بازبینیم دیدار آشنا را

بهمن ماه ۱۳۹۷

www.ketab.ir